

دو پیشگفتار
درباره دو کتاب

۱۳۶۲

نشریه روزنامه «آذربایجان»

۱۹۸۵

دو پیشگفتار
درباره دو کتاب

۱۳۶۲

۷۳۷۶

پیشگفتار به کتاب آ. ب. رزیکف «سقوط رژیم شاه»

در ۳۱ دانویه سال ۱۹۷۸، انقلاب مردمی، ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی در ایران در گرفت. در کتاب آ. ب. رزیکف، تاریخ‌دان شوروی، پسین مرحله انقلاب، یعنی ۴۰ روز دانویه - فوریه سال ۱۹۷۹ که مبارزه همه خلقی بر ضد رژیم شاه به سرانگونی آن انجامید، شکافته می‌شود.

این کتاب برای سخنرانان، مبلغین، کارشناسان امور بین‌المللی و تمام خوانندگان علاقمند به مسائل جنبش آزادی پنهان ملی در نظر گرفته شده است.

پیشگفتار

انقلاب ایران که سلطنت ۲۵۰۰ ساله را برآوردگرد و نیرومندترین دشمن امپریالیسم آمریکا را در خاور میانه درم شکست، از دید پویانی خود، درجه جذب گستردگرین توهد های مردم به مبارزه، جان فشاری‌های قهرمانانه و قاطعیت برای دستیابی به پیروزی، کاملاً بحق میتواند در صفت انقلابی‌ها پرآوازه خلقی، ملی و ضد امپریالیستی تاریخ پس از جنگ جای‌داده شود. ویزکی نکامکیر این انقلاب آن بود که منصب اسلامی شیعه که جهت سنتی ضد سلطنت داشت، پایه ایدئولوژیک و سازمانی آن شد. و این به هیچ رو محصلت سرکوبگر آنرا در برابر نیروهای چپ و دیگر ایلک رد نمیکند.

وضع انقلابی که از میانه‌های دهه ۷۰ در ایران نفتح گرفت، بروشنه علم تمایل توذه‌ها را به ادامه زندگی بشیوه کهن و ناتوانی گروههای حاکم را در اداره کشور به شیوه‌های پیشین نمایان کرد: این وضع در ماههای آخر سال ۱۹۷۷ به بالاترین مرحله خود رسید و از آغاز سال ۱۹۷۸ به انقلاب خلقی، ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی فرار گردید. انقلاب تا پیروزی خود در ۱۲ - ۹ فوریه سال ۱۹۷۹، سه مرحله تمایز از دید نیروهای محرك، شعارها و اشکال مبارزه را پشت سر گذاشت.

نخستین مرحله انقلاب ایران از رویدادهای ۹ دانویه سال ۱۹۷۸ در شهر قم آغاز شد. فر این روز ازتش شاه نهایش آرامی را که از سوی روحانیت سازمان یافته بود و زیر شعارهای دیگر ایزه کردن نظام سیاسی بزرگار می‌شد، پیرحمانه سرکوب گرد. بدنبال این، پس از هر ۴۰ روز (طبق رسم اسلامی که امیداشت ختم عزاداری) شهرهایی که پس از دیگری به با خاستند، نیروی محرك اصلی مبارزه ضد شاه در این مرحله تعبیستان شهری، کارگران کارگاههای مستقی و فیمه دستی، پیشه‌وران و بازار گنان کوچک بودند

از ناشر

اخیراً کتابی از جانب دانشمندان شوروی آ. ب. رزیکف و س. آفایف تحت عنوان «سقوط رژیم شاه» و «زایش انقلاب» درباره انقلاب ۲۲ بهمن ایران منتشر شده است. چون این کتابها هنوز در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار نگرفته لذا برای آشنائی کلی خوانندگان پیشگفتاری که در باره این کتابها از جانب دانشمند شوروی پرافسور ا. آ. اویانفسکی نوشته شده در اختیار خوانندگان گرامی قرار می‌دهیم.

۱. آ. اویانفسکی :

پیشگفتار به کتاب آ. ب. رزیکف «سقوط رژیم شاه» ۳
پیشگفتار به کتاب س. آفایف «زایش انقلاب» ۱۲

گه تعیین قدرت شاه و برقراری آزادیهای سیاسی و ایمپروتانت است. تا پاییز سال ۱۹۷۸ جنبش بیش از بیست شهر را گرفت. در ۸ سپتامبر روزیم ناگیری خد حکومت ملکیان اعلام کند و در ۱ نوامبر دولت نظامی به ریاست تمیار غلامرضا از هاری رئیس سلطنت ارتش ایران را به قدرت پشتاند. اما نتیجه وارونه آن چیزی نبود که شاه میتوانست پس از ۸ سپتامبر - «جمعه سیاه» - که نظامیان در تهران دست به سرکوب خونبار زدند، جنبش انقلابی در عمل بک روزهم فروکش نکرد. دومن مرحله انقلاب آغاز کشت. پرولتاریای صنعتی و ازد پیکار شد. امتصابهای همکاری در عمل سراسای رندگی اقتصادی کشور را فلجه کرد. روشنگران لیبرال که در جمهه ملی گرد آمد و شمارهای اصلی آیت الله روح الله موسوی خمینی را پنیوقته بودند، شرکت فعالتر در جنبش همه خلقی را آغاز گردند. آگاهی به ضرورت سرنگونی کامل روزیم شاه که با درزنه خویی تمام بیهوده مژده اندیشه میداد و هممان میکوشید میان نیروهای مخالف شکاف اندارد. درین تعددها آرام آرام نصیح میگرفت. در اوائل سال ۱۹۷۸ شاهپور بختیار، یکی از رهبران جمهه ملی، پیشنهاد شاه را بآیینه تشكیل دولت پذیرفت. در ۱۶ واتویه سال ۱۹۷۹، اینکار پایه ترکیب کاینه جدید و دیران از سوی مجلس، شاه کشور را ترک گفت و به «مرخصی» رفت.

در مرحله سوم، یعنی مرحله پایانی انقلاب خد سلطنتی و خد امیر بالسقی، او آغاز سال ۱۹۷۹، توهه‌های انقلابی در راه نابودی کامل روزیم شاه که اکنون در سیمان دولت بختیار تجسم یافته بود، مبارزه میگردند. پیاره حکومت دو کانه در کشور زبان از مرحله نوین چنین مردمی داشت. مبارزه همه خلقی که آشکارا خصلت تهاجمی یافته بود، باقیام مسلحه اندارد. آ. ب. رزیکف در پاییخت که حرکت بیرون می‌داند انقلاب را در سراسر کشور درپی داشت. به انجام رسید.

در کتاب عرضه شده به توجه خواننده، آلساندرا بارسیویچ رزیکف تاریخ دان نامزد شد. دکتر علوم تاریخ که در سال ۱۹۸۰ نایینکام در گذشت، این آخرین مرحله انقلاب ایران، یعنی ۴ دوزدیانه‌های فوریه سال ۱۹۷۹ را که مبارزه همه خلقی بر مدد روزیم شاه و امیر بالسقی آمریکا بیویه خصلت خشونت باری یافت و پیروزمندانه به انجام رسید. روشن گردد است.

اینکه نگارنده درست این مرحله انقلاب ایران را موضوع کتاب خویش برگزیده، به هیچ روی پیشامد نیست. آ. ب. رزیکف، دانشمند تاریخ دان، پیرهمندان آموزش ورق و همه جانبه، فعال و پژوهش در شناخت، تعمیم و پژوهش علمی همه آنچه که با جنبش‌های انقلابی توهه‌ای پیوند دارد، اگرچه پیش از این مبارکه به تاریخ ایران نبرداخته بود، نتوانست از کنار انقلاب ایران بگذرد. علاقه خلاق این مبارکه فرهیخته. وی داد و ادعا کرد که از همان نخستین انگیزه‌های انقلاب ایران نخستین این مبارکه فرهیخته. وی داد تا بوبایه متابع دست اول و با آگاهی دقیق از وضع، برای خواننده از دشده متابلانه

پسروزی افلاک سخن بگوید، او گه هیچگاه در ایران نبود. توانست از طریق نقشه‌ها، طرح‌ها و نقشه‌های نفوذان را میتوخ بورسی کند. تا همه وزیره کاریهای قیام مسلحه ای از ۹ فوریه سال ۱۹۷۹ را دریابد.

در زمان خواندن این بخش کتاب، دشوار بخوان باور کرد که نگارنده خود همانکار این رویدادها شوده است. آبازمان آ. ب. رزیکف، در روزهای کاربر روای این کتاب، براستی اینجا از متابع ایرانی بود. و آنچه پیویزه مم است: آ. ب. رزیکف چون بک دانشمند مارکیست که از متولدلوی علمی پژوهش روند تاریخی پرخوردار است و پیگوئه او آن در کار خود بفره میگیرد. ضمن استناد به نوشهای مطبوعات ایران، گه در کل دید کاههای دوشنگران لیبرال کشور را بار من تایاند. توانست از موضوع توهه‌های رحمتکش جامعه ایران، از موضع طبقه کارگر ایران، روز بروز بک ماه و تیم انقلاب ایران را دبتال کند. کتاب، در برایر خواشیدگان چشم اندان گسترده رویدادهای اقلایی در ایران را میگستره و خود پیزگاهی را باختری را نشان میدهد. و. ای. لین بارها به چنین خود پیویکی اتفاقیها در خاور اشاره کرده بود.

اما پیویکه به پژوهش و توضیف بروزند رشد انقلاب جلقی تسمنده تیکند. او بربایه تجزیه و تحلیل این روند، نتایج بسیار مم سیاسی و علمی بیرون میکشد که تا انداره زیادی از دش از داد تبیین میکند. او با استدلال قات میکند که نقش قاطع در سرنگونی سلطنت در ایران را همانا توهد های رحمتکش - خلق - باری گردند که جدا از اراده و دلخواه رهبری روحانی انقلاب و حتی علیویم نیت این رهبری برای مستابی به قدرت از راه سلح امیر، به قیام مسلحه بروخاستند. آ. ب. رزیکف تجزیه و تحلیل سیکند که چرا بارزه سلطنه مردم انقلابی در آن هنگام، مستقیما به مبارزه در راه دستابی به آمادهای طبقه ای رحمتکشان فرازروید. او همچنین گوشیده است تا آن گرایش‌هایی و آنکه در دوره پس از پیروزی قیام، در فعالیت و هبری جمهوری اسلامی ایران به گرایش‌های تبیین کننده تبدیل شدند، روشن کند.

نقدن بود که آ. ب. رزیکف ازچ گذاری شایسته به کار علمی خویش را بیند! در کتاب پیویزه در بخش آخر، بخش تضمیم هنی، کاهی پرخی ناتمامیها و نایویستیکیها در آنیشهای توییسته احساس میشود. در ردکسیون، ضروری دیده شد که اضافاتی در مت وارد شود. پیراکه این بناگیر منطق استدلال نویسنده را برمیزد، همین جا در پیشگفتار کتاب، بجای توجه خواننده دست کم به سه پرسش اصلی حلیه شود.

نخستین آنها، پرسش در بخش آخر، بخش تضمیم هنی، کاهی پرخی ناتمامیها و نایویستیکیها ادعا میکند که «در ایران بیدهای نو، چنان پدیده‌ای که پیش از این در هیچ جانی دیده شده، روزه داده است» (من. ۱۴۲). اما درسخن از انگیزه‌های انقلاب، او به اشاره به نلاش شاه برای تبدیل کشور بهمیکی از نیز و منذرین قدرت‌های صنعتی جهان بستنده می‌گند.

نویسنده همراه با اعتراف به «مترقی بودن» طرحهای مربوطه، از دیدگاه درست نیروهای تولیدی سرمایه‌داری درستگش با مناسبات تولیدی نیمه فتووالی کن (من. ۱۴۳)، بینک علت هم دیگر انگشت میگذارد. توده‌ها «حرکت هراس انگیز پیشرفت» را که محوله آن جویان میلیونها دلار نفتی بود، پذیرفتند. چراکه طرحهای شاه با تکثیرین بیوندهای منافع سیاسی و اقتصادی نظام منسخ امپریالیسم گره خورده بود و نه تنها آیده‌ثلوزوی‌های مناسب این منافع تقویت نشد، بلکه درجه نیروی زندگی اسلام در آنها به حساب آورده نشده بود. (من. ۱۵۸ - ۱۴۴).

برخورد مشخص نویسنده به پرسش انگیزه‌های انقلاب ایران همچنین در این بخش کتاب آشکار میگردد که گفته میشود، روحانیت در همان حال که پیش از هریز از موضوع انحصار طلبی عمل میگرد، بطور عینی بیانگر نارضایتی اکثریت بزرگ مردم ایران بود. شرایط سنتی‌ای که در آن روحانیت نفوذ و اقتدار خویش را نگهداشت بود، درست همان شرایطی بود که بطور ذهنی و عینی برای این اکثریت، نسبت به مشی «مترقی» شاه بسیار پذیرفتگی تر بود. آخر، این یکتتها به سود توامندان، کمپادرها، دستگاه رزیم پوشیده و لایه کار چاق کن‌های وابسته به آنها و همچنین امپریالیسم بود. درحالیکه برای کارگران، دعستان افلانزده، بازار کاناں ورشکسته و پیشه‌وران فلاکتها بیشماری بهمراه آورده بود. در این رابطه، نویسنده اشاره میکند که هم آجنه که یک سده و نیم پیش برسی پیشه‌وران انگلیسی آمد، ورشکستگی، ریختن به صفوی‌بیچران و لومین‌ها، تابودی بیشتر لایه‌های اجتماعی و شاید تابودی فیزیکی، سه لایه نامورده آخر را نیز تهدید میگرد (من. ۱۲۵). در اینصورت، نویسنده از دید ما، از نمایش انگیزه‌ای واقعی انقلاب ایران دور نبوده است.

پرسشن دوم، که پیوند مستقیمی با پرسش اول دارد، درباره خصلت‌انقلاب ایران است. آ. ب. رزنسکف، به مفهوم معین، «اسلامی» نامین انقلاب ایران را از دید ایدئولوژی، رهبری سیاسی، مجموعه شعارها و ساختار سازمانی آن، ممکن میشمرد. با چنین دریافت نسبتاً محدود و ویژه از این اصطلاح، بیاست میتوان موافق بود. بویژه که نویسنده باور دزف خویش را به آنکه انقلاب ایران چیزی نبود جز «ندیدترین پیکار طبقاتی»، بیان داشته است (من. ۱۵۶). این نکته اصلی است. دریبورنداین، بطور طبیعی، این پرسشن پیش می‌آید: مضمون مثبت اجتماعی انقلاب ایران کدام است؟ در کتاب پاسخ روش وجود دارد. این یکی از آن جنبش‌های انقلابی معروف به دکرگونی‌های اجتماعی بود که در گذشته نیز اغلب، چون واکنش در برابر پیشرفت سیل و آن سرمایه‌داری پدید می‌آمدند. اما پیروزی سیاسی هم بدلست نمی‌آوردند (برای نیوتن، جنبش خلقی چارتیسم در انگلستان که خصلت ضد سرمایه‌داری داشت). نویسنده از حرکت از این دیدگاه می‌اندیشد. انقلاب ایران را بعتر از همه آنست که انقلاب خلقی تعریف کرد که آماجهای اجتماعی آن تحقق پذیرفت. اگرچه گرایش به «نظام اجتماعی عادل‌به» بی‌تردید بیان شور ضد سرمایه‌داری رحمتکشان بود (من. ۱۵۷ - ۱۵۶).

آیینه، رزنسکف در جاهای دیگر، انقلاب ایران را انقلاب دیکراتیک ضد استبدادی مینامد (من. ۱۴۵، ۱۴۲، ۱۴۸). اما نویسنده براین باور است که بورزوایی دانستن انقلاب ایران حتی در مرحله نخستین آن، بیپایه است. رشد سرمایه‌داری ایران بدنبال این انقلاب به هیچ روی شتاب نگرفت، بورزوایی به قدرت سیاسی نرسید و انقلاب را در ریشه سیاسی رهبری نکرد. جز این، گرایش به دکرگونی‌های اجتماعی و بارسازی جامعه در سطح توده‌ها، در انقلاب ایران خود را بسیار نهایانتر نشان داد تا در بسیاری از انقلابها و دکرگونی‌های بورزوایی گذشته (من. ۱۵۶). اما مردم با تمام نیروی خود توانستند چارچوبی را که رهبری سیاسی انقلاب را در آن حضور کرد، او میان بردارند یا رهبری را به اجرای آن آزماینده‌ای اجتماعی برآوری و عدالت که «هنوز برای خودان مردم ناروشن بود» و ادار کنند (من. ۱۵۰). در نتیجه، انقلاب بلافضله پس از پیایان نخستین مرحله خود که مشخصه آن اتحاد نیروهای ملیقه‌ها و لایه‌های کوناگون بود، از حرکت ایستاد (من. ۱۴۸). پس از حل مسئله مبارزه ضد شاه، روحانیت از موضع انحصار طلبی شروع به عمل کرد. دیرین گرایی (کنسرواتیسم) اجتماعی شخصیت‌های مذهبی یا آزادوهای شوده‌ها تناقض نداشت و حتی از جهتی با آن سازگار بود. پژاکه حفظ شرایط سنتی که بطور عملده بسود روحانیت بود، از دید اکثریت بزرگ مردم ایران، در نگاه نخست، نسبت به نوآوری‌های شاه بسیار پذیرفتگی تر مینمود (من. ۱۲۵). این گونه طرح مسئله به این نتیجه گیری می‌انجامد که انقلاب سیاسی – با بار بالقوه عظیم گرایش‌های اجتماعی مترقی، اما بدون رهبری طبقه متفرق – به تحکیم آماجهای اجتماعی دیرین گرایانه انجامید.

اینجا به سومین (و آخرین) پرسشی می‌رسیم که میخواهیم توجه خواننده را به آن جلب کنیم – پرسش دز باره نقش روحانیت در انقلاب ایران.

نویسنده معتقد است که آرمان «جامعه قسط» که خمینی آن را پیش کشید «همین جامعه است که از شرستکردن ظالم و مسخر کننده‌اش – حکومت شاه و نفوذ و تسلطاً امپریالیست‌ها – خلاص شده باشد» (من. ۱۴۱). «جامعه‌ای که توده اصلی مردم آن دعفانان، پیشه‌وران و تجار هستند» (من. ۱۲۶).

بنابراین، تابودی «مستکریان» مسخر کننده جامعه، وظیفه اصلی‌ای که خمینی طرح کرد، از جهتی با منافع لایه‌های کوناگون مخوان بود. اما نویسنده به همین پستنده نکرده است: «در نفعه‌های خود، او اگر منافع یک گروه اجتماعی را برتر میشمرد، دیگر نمیتوانست نقش یک وحدت دهنده بزرگ را که برایش میکوشید، بازی کنده» (من. ۱۴۱). در همین پیوند، بر نکته ذهنی دیگری انگشت گذاشته میشود: «... منطق خمینی به همین‌جا (سرنگونی حکومت شاه و کنستن پیوند با ایالات شبهه آمریکا) بیان می‌یافتد. آخر بیخود نبود که آیت الله نمیخواست بتفصیل بگوید که جمهوری اسلامی را که دستیابی به آن، شعار عده انقلاب شد، چگونه مینمیشد. اول در این باره، ابداً نه بقصد فربیکاری، خاموشی میگزید» (من. ۱۴۰ - ۱۴۱). خمینی بی

ستیزی ڈھنی تارو دنیکوار، بگونه ای عینی گامنی چون شکلی از تلاش برای سرمایه داری «دنکر اتیک» عمل نیکرد لایه های پر جمیعت پیش موران، بازار ایران، سرمایه کار فرمائی کوچک و متوسط درست خواهان این راه رسید بودند. یعنی از مهتمرين ویژگی های رشد سرمایه داری معاصو در کشورهای آسیایی و آفریقایی رسته از استعمار، درست در این است که در ماینها برخلاف اروپای سده گذشته، لایه های سنتی پیش موران و بازار کائنات پیوسته نه تنها از بین میرونند بلکه از تو را ده می شوند و حتی گاهی افزایش به افزایش کمی بروز از اندازه نیز از خود نشان میدهند. افجار جمیعت، سریز گسترده روستایان به شهر در پیام اصلاحات ارضی به این پدیده پاری می رسانند. همچین ویژگی های انقلاب علمی - فنی معاصو؛ افزایش نقش ماشین آلات پیچیده و متناسب با آن کاهش نیاز به «نیروی کار زنده». با توجه به ارزشی بی اندازه نیروی کار، تا اندازه ای به تنگ شدن چارچوب شکل گیری بزرگ پیمانکاری سرمایه داری می آنجامد. در چنین شرایطی، ساختارهای از بالا تحمیل شده سرمایه داری انحصاری میتوانند بروایه تعصیف دائمی و بازسازی همزمان ساختارهای سنتی، که اینها را چون پیش زمینه فعالیت انکلی خود نگاه میدارند، عمل کنند.

رژیم شاه در ایران گهه تصمیم بلند پروازانه به تدبیل کشور تا پایان سده جاری به «بنجمن قدرت صنعتی جهان» گرفته بود، در تحلیل نهائی تنها نفع آن تضادهای راه رشد سرمایه داری را که بآ استراتژی تو استعماری امپریالیسم ارتباط دارد و دیگر مشخصه آن کشورهای آسیایی و آفریقایی است که این راه را برگزیده اند. سرعت بخشنید، در مدت کوتاهی شکاف میان سطوح رشد ساختارهای سنتی و «جدیدترین» ساختارهای سرمایه داری آچنان بگونه ای غیر طبیعی پنهان شد که حتی برای هم سطح کوئن آن، یک افخار سیاسی از لحاظ نیرو و دامنه استثنائی نیاز بود. به نظر میرسد که همانا این، آبیادگر ویژگی مشخص انقلاب ایران شد که در جریان مبارزه ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی، بخش چشمکیر مالکیت بزرگ سرمایه داری بیویژه مالکیت خارجی را از میان برداشت.

قدرت رسیدن روحانیت در ایران در پی انقلاب مردمی و ادعای آن به داشتن نقش نیرویی مأمور طبقاتی که به نام «تتم مردم» عمل نیکند، مسئله مضمون طبقاتی این انقلاب را نفع نمی کند. البته در نتیجه این انقلاب، رشد سرمایه داری کشور (به مفهوم محدود اقتصادی) به میچ روى شتاب نکرفت و بوردو از به قدرت سیاسی مستقیم دست نیافت. اما نمیتوان یاد اوری نکرد که انقلاب تا اندازه ای لایه های سنتی پر جمیعت را که پیش از آن از روئند مدنیزاسیون اجتماعی بیرون مانده بودند به آن وصل کرد. این لایه ها با ساختارهای خوده کالائی و خرد سرمایه داری در پیوندند، یعنی بخش چشمکیر آنها نه تنها حامل بالقوه، بلکه واقعی مناسبات بورزوایی اند. تابودی یاد است کم تجدید الیگارشی انحصاری که تسلط آن را سلطنت و امپریالیسم تامین نیکردند. آن وظیفه اصلی بود که در برابر این لایه ها قرار داشت و مضمون طبقاتی انقلاب ضد

شک پیش بینی نکرده بود که در تراویط وجود گرایش های اجتماعی - طبقاتی گویا گون که بنگذیر به تناسب نایابی «لایه های» «مسخ گشته جاسمه» یا هم بخورد بیها میکرددند، و آنکه نه که از افتخار و کردار حمیتی بزمیامد. آن گرایشها برای او به هیچ روی نیفان نبودند. سیمای جمهوری اسلامی چگونه خواهد شد. دیگر اگهای جمهوری اسلامی ایران در ساختمان جامعه در سالهای پیش، بگونه ای نسبتاً اطمینان بخش گوای این امرند.

پیداست، نگته اصلی نه در جنبه های ذهنی پندار (او توبی) اجتماعی خمیشی، که در نقش عینی این پندار در رشد اجتماعی ایران است. پندار اجتماعی که، با سلکتیو منافع جاری طبقات و لایه های گویا گون باشد، میتواند با آمادگی های دراز ملت یک لایه مشخص اجتماعی منخوان باشد. این پدیده نه پندار، در جنبش های آزادی بخش - ملی روی میلهد. آ. ب. روزنیکف میکویید: «دسته ای در راه دگر گوئی های اجتماعی، میادی خویست میکرددند و دیگران، برای نمونه بازار ایران، خواستار رفرم بودند... آیت الله خمینی بوزیر به این دلیل شخصیت مرکزی انقلاب، سابل و زهبر آن شد که شخصیتی بذریغ فتنه های خواستاران دکر گوئی های اجتماعی ژرف و هم برای کسانی که نیخواستند از سرنگونی شاه فراتر روند، مینمود» (من، ۱۵۰). پندار اجتماعی میتواند شکلی از عمل اجتماعی باشد که با منافع یک لایه طبقاتی معین ساز گار است (بخورد لشی به اینشو لوهی نارو دنیس را بیاوردیم). آ. ب. روزنیکف میکویید که خمینی چون «نه فقط انسان انقلاب»، بلکه انسان «نظم» بود، «به همچ روح و مخالف تقسیم تا بر ابرمالکیت و قدرت» نبود (ص. ۱۵۱). نویسنده در صفحات دیگر کتاب بادلایلی طبقه کار کو را از ثیره های تشکیل دهنده تکیه گاه اجتماعی روحانیت عمل « جدا میکند» پیر اکه منافع آنها «از هم دور می شوند و در بسیاری موارد با یکدیگر تناقض پیدا میکنند» (ص. ۱۲۷). باری، همانطور که میبینیم، هر سه پرسش مطرح شده در بالا، با نقش و عملگره روحانیت در ایران مقامو پیوند دارند. روحانیت شماره ای بر استی دیرین گرایانه ای و ایون یار گشت به اصول اسلام اصلی در خانواده و شیوه زندگی شهو ندان پیش گشته، چون بارگشت به نوع ایرانی «جامعه مصرفی» عربی در کشور، در این شمارهای یار گشت که اعتراف به نوع ایرانی «جامعه مصرفی» و «حکومت اسلامی» طرح شده از سوی روحانیت، یافته بود. شماره ای «جامعه اسلامی» و «حکومت اسلامی» طرح شده از این روحانیت، باشتمان نارو شنی اجتماعی شان، تا اندازه ای همچین و اکنش در برآبر تقشه ملودنیزاسیون شتابان سرمایه داری یک کشور خاوری به سلک باختی بود و این رو نه تنها روح ضد اپریالیستی که گاهی نیز روح ضد سرمایه داری باخود داشت اما اغراق در جایگاه و نقش گرایش های ضد سرمایه داری در انقلاب ایران درست نیست. رد راه دهد سرمایه داری از سوی «پائین» جامعه ایران، با خواست و شد گستره و توده ای سرمایه داری «از پائین» که از سوی محافل کار فرمایان کوچک پیش گشته میشند، بگوئه ای ویژه بهم پیوند خورده بودند، سیاست «پیشرفت» سرمایه داری شاه که بطور عمله به سود لایه های بالای جامعه ایران بود، سد راه رشد اخیر شد. گذشته ای آن، سرمایه داری

سلفنتی و مذ امپریالیستی در ایران را تعیین نیکرد. با وجود تضادهای طبقاتی رشد پذیریده در منقوصه جشن اتفاقی و در شرایط نفوذ چشمگیرتر طبقه کارگر، جنگل، بندوقیان میتوانست در این مرحله بایستد. ویزگاهی رشد سرمایه‌داری در ایران، چنان سطح تجزیه اجتماعی در جامعه بوجود آورد که تضاد طبقاتی اصلی در پیکار میان حاشیه «جدیدترین» اشکال مناسبات سرمایه‌داری از یک سو، و نمایندگان ساختارهای خود را کلائی و خرد بورژوازی که آنها را تمام تودهای رحمتکش بشتبازی میکردند از سوی دیگر، پدیدار شد. روحا نیت که این مبارزه را رهبری کرد و به سرانجام پیروزی داشت ایاری رساند، میتوان پیش بینی کرد که، بطور عینی برای پیشرفت گسترده‌تر و توهد اقتصاد سرمایه‌داری از جمله «از پاچین» راه خواهد گشود و این بناگیری اویگری مبارزه طبقاتی را به همراه میاورد.

این گفته، پیداست، نه به مفهوم کوچک نمودن اعمال و خواستهای مستقل تواند رحمتکشان بوزیره طبقه کارگر، و نه ارزیابی همسنگ انقلاب ایران بمنابع انقلاب بورژوازی است. این انقلاب در ثقاوت با انقلابهای پیشین خود در دیگر کشورهای آسیایی، در محله نسبتاً بالاتری از رشد اجتماعی، یعنی در شرایط نقش چشمگیرتر رحمتکشان روی داد. آن کوناگونی رشد اجتماعی که این نوع انقلاب دمکراتیک را به عنوان خود میاورد، با تمامی برای ایران هم استثنای نیست. در هر حال هنوز دلایل وجودندارد که راه رشد سرمایه‌داری این کشور را بطور نهائی تعیین شده حساب کرد.

در عین حال نمیتوان از روندهای بسیار زیان بار برای انقلاب ایران که بین‌رک پس از سونگونی روزی شاه آغاز شد سخن نکفت. تنها بخشی از اصلاحات اجتماعی هم بسود تودهای محروم که به مردم و عده داده شده بود، انجام گرفت و بسیاری از آنها حتی آغاز نشد. بوزیر اصلاحات ارضی - آبی، که برای هفچانان میلیونی ایران امداد همیانی دارد، از شمار آنهاست. در کشور بیش از دو میلیون کارگر بیکار و بخود دارند، شمرما از تیمستان، لومین - برو لثاریاها و گدایان، که منافع حیاتی آنها نادیده گرفته میشود. برونده است، چنگ فاجعه‌بار بی معنی باعتراف، دهبری روحا نیت را برانگیخت تا بر قصد وعده و عیله‌ایی که در دوره استیاپی به قدرت به مردم داده بود چشم بپوشد. در چنین زمینه‌ای نارضایتی تودهای گسترده مردم افرایش میباشد و حکومت با بر حمایه ترین سرگردان به آن پاسخ می‌نهد؛ دهها هزار مجاهد و فدائی یعنی شرکت‌کنندگان عمدیه انقلاب که روزی شاه را سرنگون کردند، امپریالیستهای آمریکائی را بیرون راندند، ارتضی شاه را خلع سلاح گردند و سواک را درهم شکستند، زیو سرکوب خویشی قرار گرفتند.

استبهاد منهی برای نایوی حزب توده ایران که در موضع سوسیالیسم علمی ایستاده است آماده میشود. بدون کوچکترین دلیل و پایه، حزب را «بجایوسی بولی اتحاد شوروی» می‌نامند. این اتهام بوج که از سوی ارگانهای موکری حزب رد شد، نایبوزی حتی مطبوعات بورژوازی اروپای باختیری را نیز برانگیخته است.

مودم ایران هنور سخن آخر خود را نکفته‌اند. این که این سخن دیر یا رود گفته شود، بستگی به شرایط تاریخی فراوانی دارد. اما این سخن زمانی گفته خواهد شد و درست آن هنگام راه رشد انقلاب ایران بطور نهائی تعیین خواهد شد. انقلاب ایران پدیده اجتماعی - سیاسی بسیار پیچیده و متناقصی است که ممکن نیوود در کتاب حاضر ارزیابی کامل و همه جانبه‌ای از آن بست داد. همانند دیگر موارد، چنین ارزیابی‌ها در جریان برسی‌ها، بحث و گفت و شنیدهای علمی بعلت مشخص میشود. کتاب آکتساندر باریسوویچ رزنکف با بارتات ژرفی در بین گروههای گسترده خواندن‌گران که در آن حکایتی جالب در باره یکی از گیواترین رویدادهای دوران ما خواهد بیافتد، روپرتو خواهد شد.

پیشگفتار به کتاب س. آفایف «زایش انقلاب»

«انقلاب اسلامی»، «رسانخیز اسلام»، «انقلاب نوین اسلام»...

این کلمات طی چند سال اخیر از صفحات جراید باخته خارج شده‌اند. هر روز به صوت تبدیل شده و از صفحه تلویزیونها طین انداخته‌اند. همزمان با ارتش بزرگ خبرنگاران، مفسران و حاشیه نویسان، بسیاری از نمایندگان دنیا علم، محافل حاملاتی، نخبه‌گان سیاسی به برسی «انقلاب اسلامی» پرداخته‌اند.

این اصطلاحات بزای علامت گذاری برناهی‌گوئین پدیده‌های اجتماعی اسلامی بکار گرفته شده‌اند. از فعالیت ضد انقلابی وابسته به امپریالیسم «برادران مسلمان» و سازمانهای واپسکرای خویشاوند آنها در افغانستان و دیگر کشورها گرفته تا جنبش‌های انقلابی ضد امپریالیستی توده‌ای، همانند آنچه که ایران سال‌های ۱۹۷۸ – ۱۹۷۹ میلادی درآورد.

برخورد مارکسیست – لنینیست‌ها به جنبش‌های سیاسی زیر شعارهای «اسلامی» همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی. بر برخورد اصولی طبقاتی استوار است. در گزارش کمیته مرکزی ح. ا. ش. به کنگره بیست و ششم اشاره شده است: «در برخی از کشورهای خاور زمین طی سال‌های اخیر شعارهای اسلامی فعالانه پیش کشیده می‌شوند. ما کموئیست‌ها به اعتقادات منهی بیروان اسلام. همانند سایر مذاهب، با احترام برخورد من کنیم. مسئله اصلی آنست که نیروهایی که این یا آن شعارها را اعلام می‌دارند چه آماجهایی را دنبال می‌کنند. زیر پرچم اسلام می‌تواند مبارزه آزادی بخش توسعه یابد. تجربه تاریخ از جمله همین تجربه اخیر گواه این امر است. اما همین تجربه می‌گوید ارتقاب هم که شورش‌های ضد انقلابی بريا می‌دارد به شعارهای اسلامی اتكاء می‌کند، بنابراین مسئله اصلی آنست که محتوای واقعی این یا آن جنبش گدام است» (۱).

کتاب عرضه شده به توجه خوانندگان به یکی از بیان روش باصطلاح «رسانخیز اسلام» – انقلاب در ایران اختصاص دارد. ایران یکانه کشور اسلامی است که در آن نیروهای سیاسی اسلامی توائیستند در موج انقلاب واقعاً مهد خلقی، قدرت مستقیمدولتی را بلست خود گیرند. کتاب بسیار قابل توجه است، چرا که در آن پس از شرح کوئاتی از مبارزه انقلابی ضد سلطنت که زیر شعارهای منهی جزیان یافت (چنین پدیده‌ای بارها

هر تاریخ روی داده است)، همانا ویژگی‌های حکوماتی مستقیم سیاست محافل منهی که تلویزیون پلیبله معاشر انقلاب ایران مم و آن نهفته است، نشان داده شده است. در کتاب درباره نه ماه رویدادهای ایران – از قیام سلطانانه در فوریه سال ۱۹۷۹ تا سقوط پولت سوقت انقلابی در نوامبر همان سال، رویدادهای که نخستین و بیجده‌ترین مرحله ایجاد بهمراه اسلامی در کشور را تشکیل می‌دهند؛ صحبت شده است. علاوه بر مبنی‌ها، تبروهای منحکم انقلاب و روند احیاء سمن منهی، همانند جزیان فیلم فوریه شها در آن حد که برای دوک موضوع اصلی ضرور است. بروزی می‌شوند. این روز در این پیشگفتار ظاهراً مفید است که ویژگی‌های اصلی رشد انقلاب ایران در تمام سراحل طی شده آن هم در پیوند بردیک با ارزیابی عمومی او رویدادهای انقلابی، هم یا بهتر تصحیح کریهای کتاب موجود، بروزی شود.

در اسناد کنگره ۲۲ ح. ک. ا. ش. انقلاب ایران به مثابه رویداد بروگان در روشنگی بین‌المللی سالهای امیر، به مثابه جنبش انقلابی در اسلام خد امپریالیستی توسيع شده است. اما ارزیابی عمومی از انقلاب به این مطوفه نمی‌شود. در گزارش به کنگره همراه با این خلصت و نیزه، پیجیدگی و تناقض انقلاب ایران خاطرنشانی سی شود (۲). در ضمن، جارچوب ضرور برای ارزیابی گوئاگونی گوایش‌های درونی آن مشخص شده است.

چنین ارزیابی نمی‌تواند با شرحی یک دست بیان شود: این به هیچ رو ویژگی انقلاب ایران بست، بلکه ترتیب بروز آن قانونمندی عومنی و روند انقلاب جهانی و آن پیجیدگی و گوئاگونی این روند است که از زمان گذار سرمایه‌داری جهانی به مرحله عالی و پیش خود – امپریالیسم نمایان شدند. در دوران کنونی گذار از سرمایه‌داری و سراسرات پیش از سرمایه‌داری به سوسالیسم، جنبش‌های انقلابی تولد ای برویزه در ستمبرات دور افتاده پیشین امپریالیسم (همانگونه که او، لذین اشاره کرد) پیجیدگی و تناقض پیشتری از خود نشان می‌دهند. بنابراین ارزیابی کم و پیش همه جانبه جنبش‌های مریوطه به پیروی از متداولی لنینی، تنها بو پایه تعزیه و تحلیل شخص – تاریخی همه اجزاء تشکیل دهنده ساختار درونی آنها ممکن است. این ساختار نه تنها بایگانگی، بلکه با مبارزه گوایش‌های گوئاگون، گاه مقادیر متسابق می‌شود. انقلاب ایران تا سقوط روم سلطنتی شاه در فوریه سال ۱۹۷۹، در پرتو اقداماتی شترک منه نیروهای انقلابی، هم از دید جنب لایه‌های اجتماعی گوئاگون به پیکار مدد شاه و هم از دید افرایش خواستهای انقلابی، سیر معمودی طی کرد: در مرحله اول – از آغاز انقلاب در وانویه سال ۱۹۷۸ تا برقاری حکومت نظامی در سپتامبر همان سال – مبارزه انقلابی که عدالت لایه‌های سنتی مردم را فرگرفته بود، زیر شعارهای دمکراتیه – کردن نظام اجتماعی – سیاستی موجود رشد نمی‌کرد. در مرحله دوم که ناور سیاسی رژیم شاه و انتقال قدرت در وانویه ۱۹۷۹ از سوی آن به دولت شد، بختیار (که نماینده بخش لیبرال «لایه‌های نیانی نوین») که

صره بروانه ای (۲) منطقی فعالانه در مبارزه انقلابی شرکت جستله، بود) مشخصه آن بود، آگاهی به پیروزی قاطعی رسید — سونگوئی رژیم شاه.

در مرحله سوم، در ۱۹۷۹ فوریه — ۱۹۸۰ فوریه مبارزه انقلابی همه خلق که

حیلیت تبلیغی یافته بود، به پیروزی قاطعی رسید — سونگوئی رژیم شاه.

هنگام ارزیابی مبارزه انقلابی شاه نجسین نشانه‌ای که به چشم می‌زند، خصلت خلقی آنست. این خصلت نه تنها از ترکیب نیروهای سحرکه انقلاب، نه تنها از شیوه‌های مبارزه (که به اشکال گوناگون مقاومت بدون اعمال زور، اعتمادهای سیاسی و سرانجام قیام سلطانه بروز کرد) که در آن بکار گرفته شد، بلکه از خواستهای همگانی عدالت اجتماعی که در شعار ایجاد جمهوری اسلامی جلوه گر شده بود. اشکال شد. اما این شعار از یک سو گرایش‌های غیر متشكل گسترده‌ترین تودهای خلق را به پیازسازی پیشادی جامعه، و از سوی دیگر گرایش‌های بخش باز را که از خواستهای میانوی، را به رشد گسترده و تودهای سرمایه‌داری می‌بازمی‌تاباند. سیاست شاهنشاهی توسعه «از بالا» به کمک سرمایه خارجی اتحادهای سرمایه‌داری معاصر و ساختارهای دولتی — اتحادی. این گونه و شد سرمایه‌داری را سد می‌کرد. از این رو تجزیه بطنی اردیو واحد نیروهای سیاسی انقلاب تصادفی نیست.

نکته دیگری که هنگام تلاش برای ارزیابی عمومی انقلاب ایران آشکارا به چشم می‌زند، جهت ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی و بیویزه ضد آمریکائی آنست. در جریان نیروهای انقلابی ضربه‌های اصلی انقلاب علیه رژیم استبدادی شاه نشانه گرفته شده بود، امپریالیسم آمریکا و آن اتحادهای سرمایه‌داری و ساختارهای دولتی — اتحادی که آمریکا هم به منظور استوار ساختن تسلط سیاسی خود در کشور و هم به منظور آشنا کردن آن با «جدیدترین» راه آورد تمدن بزرگ باخترا ایجاد کرده بود، از این رو زیم پیشتبانی می‌کردند. در پایان سال ۱۹۷۸ — آغاز ۱۹۷۹، تقریباً در همه جا بانکها و شایر موسیاتی که تودهای خلق به مبارزه انقلابی برخاسته در آنها نشانه نفوذ باخترا، ارکان چیازول مالی و مقامات برجسته بهره‌کش سرمایه‌داری از تودهای گسترده خلق را می‌دیدند، ویران شدند. در همین زمان خروج تقریباً ۴ هزار آمریکائی عدالت نظامیان و پلیسها، میتشاران و اعضای خانواده آنها از ایران آغاز شد و ۱۶ دانوبه محیلرضا شاه پهلوی هم کشود را ترک کفت. پس از پیروزی قیام سلطانه فوریه دستاوردهای پیکار ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی رسماً تثبیت شدند، سلطنت منحل اعلام شد، بسیاری قراردادهای نظامی و غیر نظامی با ایالات متحده آمریکا و دیگر دولتهای امپریالیستی شنخ شدند، کلیه بانکها، شرکهای بیمه و برقی و اخذهای بزرگ صنایع سنگین ملی شدند.

انجام اقدامهای نامردۀ که بیانگر بخته‌ترین و ظایف مبارزه انقلابی بودند، اصولاً از چارچوب بورژوا — دیگر ایلک فراتر نمی‌رود، اگر چه در شرایط مساعدتر، در صورت

وجود خصلتی دیگر برای رهبری انقلاب، این اقدامها می‌توانستند سرآغاز دگرگونی‌های پی‌رهبری و عظیم ضد سرمایه‌داری در سراسر جامعه باشند. در نظر گرفتن همانا این حالتها، ارزیابی مده بانیه از مضمون اجتماعی انقلاب ایران و سطح بست آمده این مضمون و چشم اندازهای آینده را ممکن می‌سازد.

و سرانجام، درک شالوده سازمانی — اندیلوژیک خود ویژه انقلاب ایران برای توصیف کامل آن امیت بسیار مهمی دارد. افزای نخواهد بود اگر اتراف شود که بایکاه سازمانی اولیه انقلاب عدالت مسجد و سپس محل‌هایی چون بیان، دانشگاهها، کارخانه‌ها و بالاپشاکامهای نفت بود. شاخه شیعه اسلام که بنایه رسوم، ضد استبدادی است و از سوی مده لایه‌های اصلی مردم به بنایه جلوه گر اشتراک ملی پذیرفته شده بود، برج مصلی ایندوژیک انقلاب شد. از آنجا که دین به عنوان شالوده سازمانی و ایندوژیکی گرایش‌های مده خلقی به آزادی و شکوفائی عمل کرد، هیارشی اسلام شیعه طیفتا در رأس مبارزه انقلابی تودهای قرار گرفت. در اینجا نمی‌توان در نظر نگرفت که دیگر نیروهای خد شاه، نیروهای واقعاً چپ، انقلابی، دمکراتی بیاندازه مصیف بودند. از جمله و بیویزه حزب توده ایران بیش از یک ربع قرن در وضع غیر علیق بود، بشیلت زیر پیکرد قرار داشت، بهترین نمایندگان آن از نظر جسمی نایبود شده یا دهها سال در اوین، یکی از مخفوقترین زندانهای ایران اسیر بودند.

بدین ترتیب با چمع بست همه آنچه که در باره خصلت انقلاب ایران گفتند، می‌توان آنرا به شکل زیر تعریف کرد: این انقلاب از دید نیروهای مخرب که، شیوه‌های مبارزه و خواستهای همگانی عدالت اجتماعی — خلقی و بایان جمیعت دیگر ایلک است، از دید سمت اصلی — ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی و شدیداً ضد آمریکائی است، از دید مفهیت اجتماعی — بورژوازی است (چرا که گرایش‌های ضد سرمایه‌داری معینی که در آن ظاهر شد منور انجام نشده باقی مانده‌اند)، از دید شکل ایندوژیک و نقش رهبری گفته شده روحانیون شیعه — اسلامی است. همانا این ارزیابی‌ها از پژوهش نویسنده گفتار حائز نتیجه می‌شود که ظاهرا در اصل می‌توان با آنها موافق بود.

آن همه آنچه که گفته شد نسبتاً بی‌داست، که انقلاب ایران، چون همه چنین‌های سیاسی همسان، پدیده‌ای نیست چر جلوه مبارزه طبقاتی، اگر چه خود را به اشکال ناروشن، گزرا، سیانو، می‌توان گفت، تاحدی میهم و تیره و تاره هم نشان داد، حالت پسین، ظاهرا، سبب رشد نارسای تجزیه طبقاتی در ایران (چون دیگر کشورهای رشد یابنده همانند) و سبب پیدایش آن شالوده سازمانی اسلامی ویژه و شکل ایندوژیک شد که بر انقلاب ایران تأثیر بسیار معمی نهادند.

اصطلاح «انقلاب اسلامی» که اکنون نه تنها در ایران بلکه در جهان باختراق وسیما بکار می‌رود، درست به این مفهوم (و تنها به این مفهوم)، (یعنی به عنوان بازتاب یکی از جوانب واقعی انقلاب ایران) می‌تواند درک و بطرور مشروط پذیرفته شود.

ولى اين به هنچ دو هليلي ليراي تفسير رويداعی ايران به مثابه يك انقلاب منطبق نیست، اين تنها کواه آشکار آنست که جنبش سیاسی شکل مذهبی داشت، زیرا بدسته منعی خریان یافت، يادنده ای که پس از پیروزی فتح مسلحانه فوریه روایت رهبری، کتبه اینقلاب با عربیست از منافع شخصی، هر آنچه را که به او بسته بود انجام داد تا اصول سازمانی و اشکال آيدیولوژیکی اسلامی انقلاب را استوار و عمد جایه کند در چیزی معاشق اصطلاح «انقلاب اسلامی»، اهمیت نه تنها مشروط، ظاهری بلکه - تا حد زیادتر انسانی می‌باشد؛ روایت شیعه ضمن نفع همه نیروهای مختلف، یاسخ گوشی نه تنها اندیشه‌لوزیک، بلکه مسلحانه به آنها، حکومت خود را استوار، قابل و انصاری می‌کند، بوزیره برخورد طبقاتی به رویدادهای پس از فوریه ایران نمی‌تواند برآوردهای آنها سه مثابه بدندهای با خصلت تنها کلریکال (سلط روحانیت) استوار باشد. آخر روحانیت با آنکه عدالت برای منافع جمعی خودش عمل می‌کرد، در تحیل تعالیٰ بطور عین احوال آناعهای کاملاً مشخص طبقاتی را مینیابیم انجام شده احتمالی است، اقتضای روزیم جلید (همانکونه که در کتاب نشان داده شده است) در اصل با منافع سرمایه‌بیار کائی - کارفرمایی کوچک و متوسط که گروه معهود سرمایه‌داران سالم - صنعتی و روابطه (کمپرانور) را انقدر اقتصادی عقب زاند سارگار بود، اما اقدامهای انجام شده در بارجوب سیاست روحانیت شیعه‌ای جاسه عمل پوشیدند که مدعی به نقش بیانگر منافع ملی و حقیقی به وضع یک نیروی سازراء طبقاتی بود.

فتح مسلحانه فوریه فاز ثدیله سارگاره انقلاب را به سرانجام رساند و درین آن فار مبارزه سیاسی، درون خود فوجی انقلاب بر گرسنگ راه رشد آتی غرار می‌گیرد از آنچه که این مبارزه در شرایط برتری فوق العاده روحانیت که از تکیه کاه سازمانی تقدیر ای و اسکان بغیره جوئی از اهومهای حکمرانی دولتش برخورد دارد بود، جویان داشت، پس از این روحانیت توانست آرام آرام انقلاب را در راستای هدایت کند که کوشش برای استوار ساری بینانهای سازمانی و اشکال آیدیولوژیکی اسلامی، مضمون اسلامی جنبش خلقی مدد امیریالیستی را تضییں کند، بنا بر این نویسنده فار نوین پس از فوریه مبارزه سیاسی را به مثابه نقطه بحراحتی انقلاب، به مثابه بحران موقعت انقلاب که در بیان آن معمولاً مقصود نشستنی با پیشوای انقلاب فرا می‌رسد، تعیین می‌کند.

در اکتاب این حالت هم در نظر گرفته می‌شود که پیروزی فوریه که حدثتاً با مناعی همه نیروهای انقلابی - دیگرات جامعه ایران بیست آمد، فوراً و بلا اسله به حکومت یگانه روحانیت نیاجانید، نیروهای سیاسی اسلامی که رهبری عمومی انقلاب را به عهده داشتند برای این منظور می‌کوشیدند، مسئله قبرت تنها به کلی ترین شکل حل شده بود، آیت الله خمینی رهبری مقطعی انقلاب، می‌تقریباً یک سال مدرغیر و سعی دولت پیروز و نقش جلید خود را به عنوان رهبر مورد قبول همه تنتیت کرده بود، در همان حال روحانیت امن کل مجبور شد برخی وظایف قدرت اجرائی را با نمایندگان مسلمان

مخالف اسلوک «ایدههای سیاسی نوین» به پیشگویی می‌باشد و دیر که اسلوک داشت به مرور زمان سعادت سلطق دلیل عود را بیست آورد، تقسیم کند، نیروهای اخلاقی - دیگران در همان زمان به شرکت در تعیین سیاست دولتی نائل آمدند، بدین خوش تمام تضادهای درونی رویدادهای سیاسی پس از فوریه سال ۱۹۷۹، که توده‌های گسترده خلق نبی به این یا آن شکل در آنها شرکت داشتند، در روند ایجاد ساختارهای جدید و اخلاقی، حکومت نتیمز کردند، در کتاب، دورگردن دولت بارگان از حکومت در نوادر، همان سال، به عنوان بایان مرحله اول بینایی جمهوری اسلامی تعیین می‌شود، او این پس مبارزه برای نقش رهبری عدالت در مقوف خود نیروهای سیاسی اسلامی جویان پیدا کرد، میان پیکریتین نمایندگان روحانیت و پیروان فعال آنها از یک سو و پیشگان بینهای عده از دستاوردهای انقلاب در جمیع منافع لایههای بارگان - کارگران که گروه ای بین صدر رئیس جمهور عدالت بینانگر روحانیت آنها بود، از سوی دیگر تعییف حکومت داخلی رئیس جمهور که او تا سلطان سال ۱۹۸۰ آغاز شده بود، در نتیجه جنگ ایران - عراق که در سپتامبر همان سال شعله‌ور و تاکنوں ادامه دارد، موقتاً متوقف شد، اما خود نوین سال ۱۹۸۱، گروه بین صدر یا این همه از حکومت کفار کذابتند: در اینجا مرحله فوم بینایی جمهوری اسلامی بایان می‌باشد، مخصوص است که این مرحله ممکن توده‌های گسترده خلق به مبارزه سیاسی درونی را نشان من دهد.

مرحله سوم (پسین مرحله) که با برخوردهای خشونت بار میان روحانیون شیطم که شسلط خود را استوار کرده بودند (علی رغم تضادهای درونی آنها) و برخی سازمانهای بیهودگار و انقلاب - دیگرات آغاز شد، به برقراری حکومت کاملاً مطلق روحانیت، بیانگر و اشکال و ایجاد اینها انجامید، در این مرحله چند مستقیم توده‌ها به مبارزه سیاسی خلک خود را به بینهای عده از نیروهای مسلح جدیدی که از پیش ایجاد شده و بی اینباره روحانیت و قادر بودند، داد، حفلت و اعتماد خلقی انقلاب آغاز به تعییر، و گسترده‌بهتر ترین اساس آن آغاز به محدود شدن گذاشت، بخشی که از رهبری تنگ تظر انقلاب دلسرد شده بود جدائی از انقلاب را آغاز کرد، قانون منافق که خود را آزم ازام نشان می‌داد، کاملاً نمایان شد، هر ایجاده مفات اسلامی (پیروزه) سازمانهای نوین حکومت رزفتر امن رفت، چیزی که روحانیت حاکم به آن توجه درجه اول داشت، بعنوان انقلابی و اعتماد خلقی، ضد اسریالیستی، دیگر اتیک و رزفتر می‌شد.

لشکر کشی گسترده ضد گوئیست و ضد شوروی که از خارج، از سوی عوامل دولتیهای اسریالیستی به آن شتاب داده می‌شد، بیانده مستقیم تشید نفوذ نمایندگان چنایع متعاقده کار راست و سنتو روحانیت شیعه در مخالف و همراه ایران بود، این جنایت پیش از پیش به نزدیکی پاپویل و ازد بارگان - کلریکای طوفانی عرب و بزرگ مالکان گرایش داشت، حکمرانان اسلامی ایران او آغاز سال ۱۹۸۳، علیه نیروهای متفرق چه دیگرات که به کابل ترین شکلی بینانگر منافع رحمتکشان ایران و امیال آنها برای عدالت

امیتمانی بودند، جنایت دسته جمعی در نظر گرفتند. این پار حزب توده ایران - طوب پیشاپنگ روحکشان ایران که علی سالانه بسیار علیه رژیم استبدادی شاه، در راه رعایتی کشور از وابستگی امپریالیستی، در راه انجام دکر گونه های اجتماعی-اقتصادی بینایی به سود توده های خلق پیکار کرده بود. آماج پیکرد و فشار و تضییقات از تعطیل قرار گرفت.

حکمرانان در سال ۱۹۸۲، رهبری حزب توده را (که از ماه مارس سال ۱۹۷۹، بطور علنی در ایران فعالیت می کردند) بازداشت و در ماه مه حرب را منجل اعلام کردند. به گفته مقامات رسمی شمار کل اعضاء و هواهاران زندانی حزب توده ایران متاجور از هزاران نفر است. معاقل محافظه کار ایران با نسبت دادن اتفاقات بی معنی «جاوسوسی» برای اتحاد شوروی به حزب توده ایران، اید داشتند که نه تنها به گروه بزرگی از نیروهای دمکرات و مترقی ضربه وارد آورند، بلکه مناسبات شوروی - ایران را هم تیره سازند. این عمل از یک سو در چارچوب خط مشی روحانیون برای ریشه کن ساختن هر «اندیشه دیگر» در کشور بویژه منوعیت نثر اندیشه های «لامذهب» مارکسیسم - لینینیسم در ایران نوشته می شود و از سوی دیگر حاکمی از نیت آشکار بخشی از محافظ حاکم ایران برای تیره کردن مناسبات شوروی - ایران (که آنها بروخاشتش می افزایند) و ایجاد زمینه هایی برای خزینه برواست از سیاستی که زیر عمار پرچار و چنجال «نه غربی، نه شرقی» اعمال می شد، است. تصادفی نیست که روزنامه فرانسوی «موند» پس از گزارش رویدادهای ایران، سوال داد: «آیا فشار و تضییقات علیه کمونیستها و «جنگ سرد» علیه مسکو سر آغاز عادی شدن مناسبات با واشنگتن نیست؟».

برای هر انسان نیک اندیشه روشن است که حزب توده ایران به هیچ روشی به دلیل «تبهکاری هایی» که تبلیغات ایران به آن نسبت می دهند ضرب و شست قرار گرفت.

نیروهای رایست که در پوشش اسلامی خزینه ااند نمی توانستند با حربی از هر سازش در آیند که در راه منافع واقعی خلق، در راه حقوق محروم، به عبارت دیگر در راه آینه که خود هم بران انقلاب به سر کردگی خیمنی با صدای رسای آنوا آماج «انقلاب اسلامی» اعلام کرده بودند، پیکار می کرد. انقلابی که باید حیاتی ترین مسائل خلق را حل نمی کرد و موقعیت آنرا بهبود می بخشدید، بدليل منافع طمعکارانه طبقاتی از حركت باز ایستانده شد: محرومیت، ثروتمندان - ثروتمندتر شدند، محتکرها و مال انلوزان رونق می بینند. دعفانان در انتظار زمین بسر می برند. ضربه ارتتعاج به حرب توده، ضربه به خود انقلاب ایران که اکنون خطر واقع از رایست دستاوردهای آنرا نهیدند من گند. است. در شرایط کنونی بسیاری از مسائل به تقاض قوا در خود مصروف روحانیت سنتی که خواهد داشت: به نسبت استقرار حکومت مطلق روحانیت، اختلافهای دوونی آن برس نه تنها اشکال و شیوه های اعمال سیاست اسلامی کنونی، بلکه برس

همه ترین مسائل پیشرفت اجتماعی هرجه بیشتر آشکار می شوند. اگر این لایه اجتماعی که به لحاظ منافع جمیع متعدد شده، در مبارزه برای قوت، اختلافهای درونی خود را در برابر دشمنان مشغول، تخفیف داده، در کل کم و بیش در جمهه واجهه عمل می کرد، پس از استقرار کامل انحصار دولتی روحانیت شیوه ای رورفت انتساب ناگزیر من شود، این انتساب ناشی از تعلق روحانیت به طبقات کوئنگون، تفاوت پیوندهای اجتماعی و گروهی و منافع سیاسی دست اندر کاران مذهبی است. تضاد درونی هم در سیاست خارجی رژیم جدید، هم در برخورد آن به مسائل زندگی اجتماعی کنونی در کل آشکار می شود. جنگ غاجیه بار و بی مفهوم با عراق آبستن دشواری برای کشور شد. این جنگ بنایه شیمارش برخی از گانهای مطبوعاتی باخته به بقای جان صدمها هزار نفر تمام شد و مورد پهره جویی اسپریالیسم آمریکا برای استوار ساختن مواضع خود در منطقه خاور نزدیک قرار گرفت. دولت ایالات متحده آمریکا در بی افزایش نگاهگیر باصطلاح «نیروهای واکنش سریع» و ایجاد «فرماندهی موکری استراتژیک» برای عملیات نظامی، ناوگان خود و گروههای دسانت (نیروی پیاده شده) واقع در نزدیکی تنگه هرمز را به حال آماده باش جنگی در آورده است. تجربه مداخله مسلحانه آمریکا در لیبان و کویادا حاکمی از خطر واقعی دخالت ایالات متحده آمریکا در درگیری ایران - عراق است. برای این منظور همانند موارد دیگر، هربهانه ای حتی ناشایسته ترین آنها می توانند مورد پهره جویی قرار گیرند.

با این همه، در سیاست دولت کنونی ایالات متحده آمریکا گرایش دیگری خود را هرچه بیشتر بروز می دهد - خط مشی برانگیختن عناصر محافظه کار، طوفدار غرب و طوفدار آمریکا در ایران و فشار و تضییقاتی که آنها در حق نیروهای چپ - دمکرات انجام می دهند. روزنامه «اول - استریت ژورنال» در اکتبر سال ۱۹۸۲ نوشت: «در خاور نزدیک ایران برای آمریکا اهمیت حیاتی دارد. این بی تردید نیرومندترین و مهم ترین دولت در خلیج فارس است... برخی استراتژی های آمریکائی در آن دیده مداخله سلحانه ایالات متحده در صورت محاصره تنگه هرمز از سوی ایران مستند... این حماقت آشکاری است که باید برایش بقای گرفتی پرداخت. ما نایاب اینطور رفتار نمی کنیم... چرا که بنایه برخی نشانه های اوضاع در ایران درحال دکر گونی است: اطلاعاتی هست بینی بر اینکه طبقه حاکم به سیاست پراکماتیسم روی می آورد... خط مشی واقع بینانه ایالات متحده در برخورد به این کشور... می تواند سرانجام برای ایالات متحده آمریکا نتایج مساعده بدهیار آورد».

جستجوی وامی «راه سوم» بین سرمایه داری و سوسیالیسم، تلاش برای استقرار آرمانهای اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی - ایک به وام سtanده شده از سوره های قرآن در زندگی جانعه ایران بایان بیستم، همانگونه که پرایتیک اجتماعی واقعی سیاری کشورها و خود ایران گواه می دهد نمی توانند بنیان کمی واقعی و چشم انداز در از مدت

تلاریخن داشته باشند، همین برایم تلاش کنی از آنست که تلاش برای اتخاذ موافق مبنی طوف
در بود خود را به نشانه همای اصلی مبارزه طبقاتی گذونی در گستره بین المللی، تلاش برای
 جدا شدن از حامیه سوسیالیستی جهانی، درست و متوجه خلق های کسیور های رشد یابنده،
از لحاظ سیاسی بسیاری است.

توصیحات

- ۱ - استاد کنگره بیست و ششم ح. ک. ا. ش. سیکو، ۱۹۸۱، ص ۱۳
- ۲ - مهانجا
- ۳ - نکاه کنید به، جنیش بین المللی مکار گردی، سیکو، ۱۹۸۰، ص ۱۷۸
- ۴ - طبقه کارگر در روند انقلاب جهانی، سیکو، ۱۹۸۱، ص ۱۷-۴۷